



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۷/ مهر/ ۱۳۹۹

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر ونهی - تنبیه اول - عبادات مکروهه -

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۲

قسم دوم - راه حل اول (محقق خراسانی) - اشکال محقق نایینی - راه حل دوم (محقق نایینی)

جلسه: ۱۲

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در قسم دوم از عبادات مکروهه بود مثلاً نماز در حمام از جهت نماز بودن امر دارد و مستحب است، در عین حال وقتی در حمام واقع می‌شود متصرف به کراهت می‌گردد، یعنی کأنه نهی داریم از نماز در مکانی به نام حمام. محقق خراسانی برای توجیه قسم اول از این عبادات سه راه حل ذکر کردند، که عیناً آن سه راه حل را در قسم دوم هم جاری می‌دانند. به علاوه راه حل چهارمی که آن نیز در واقع حمل نهی تنزیهی بر نهی ارشادی است ارائه داده‌اند، این راه را توضیح دادیم، محصل این راه این بود که نهی از نماز در حمام در حقیقت ارشاد به سایر افراد و خصوصیات است که با طبیعت، با هم متحد می‌شوند و به واسطه آن خصوصیات مصلحت بیشتری پیدا می‌کند نسبت به این فرد و این مصداق یعنی نماز در حمام، کأنه این نهی ارشاد به منقصت و حزانت موجود در این فرد است، یعنی این فرد ثوابش اقل از سایر افراد و خصوصیات است. بر طبق این بیان مرشد الیه عبارت است از افراد و مصادیق دیگر، لذا فرقی با راه سوم که در قسم اول گفتیم روشن است.

اشکال محقق نایینی به راه حل اول

محقق نایینی نسبت به این بیان اشکالی کردند و راه حل دیگری خود ایشان ارائه داده است. پس اولاً اشکال ایشان را به این راه حل محقق خراسانی باید بررسی کنیم و بعد ببینیم راه حل خود محقق نایینی در این قسم از عبادات چیست و آیا این راه حل قابل قبول است یا خیر؟

محقق نایینی در مقام اشکال به این سخن محقق خراسانی می‌فرماید: اینکه نهی را حمل بر ارشاد کنیم و آن را از ظاهرش منصرف به نهی ارشادی کنیم، این قابل قبول نیست، این هیچ وجهی ندارد، حقیقت نهی، طلب التکر است (طبق نظر خود محقق خراسانی) و این یک طلب مولوی است، وقتی طلب ترک نماز در حمام می‌شود، این یک خواسته مولوی است، حالا شما این نهی مولوی را که حقیقت آن طلب التکر است برمی‌گردانید و می‌گویید منظور از این نهی ارشادی است و ما را ارشاد می‌کند به سایر افراد و خصوصیات و این هیچ وجهی ندارد. خلاصه اینکه شما مرتکب خلاف ظاهری شدید که وجهی برای آن نیست.^۱

این اشکال البته نه فقط نسبت به این راه، بلکه نسبت به راه حل سوم نیز وارد است. یعنی محقق نایینی می‌توانند نسبت به محقق خراسانی این اشکال را مطرح کنند که به چه مناسبت شما این نهی را حمل بر ارشاد کردید در مثل صوم یوم العاشور، یعنی هم در

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۶۲.

قسم اول که منحصر این بیان جریان پیدا می‌کند و هم در قسم دوم که هر دو تقریر و هر دو بیان نهی ارشادی جریان پیدا می‌کند، در واقع به آن بخش نیز می‌تواند وارد شود.

بررسی اشکال محقق نایینی

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست زیرا اگر وجهی برای حمل یک کلامی بر خلاف ظاهرش نباشد، این سخن درست است ولی چه وجه و مناسبتی بالاتر از اینکه ما در رابطه با عبادات مکروهه گرفتار محذوریم. صرف نظر از مسئله امکان اجتماع که محقق خراسانی آن را قبول ندارد بالاخره اگر کسی بنا بر محذور و مشکلی که در یک مسئله‌ای وجود دارد و طبق مبنای خودش این محذور جز با حمل کلام بر خلاف ظاهر قابل رفع نیست؛ چه وجهی بالاتر از این، لذا وجه برای حمل نهی موجود در این موارد بر نهی ارشادی وجود دارد.

به علاوه برخی بر این عقیده اند که نهی ارشادی نیز به نوعی به معنای طلب الترتیب است، یعنی نهی ارشادی را نیز یک حکم انشایی می‌دانند همانند نهی مولوی و می‌گویند: نهی چه مولوی باشد چه ارشادی یک حکم انشایی است و به معنای طلب ترک است. از جمله کسانی که بر این عقیده است محقق همدانی است، حال اینکه آیا این مبنا صحیح است یا خیر؛ بالاخره اگر کسی ملتزم به این مبنا شود می‌توانیم این پاسخ را به محقق نایینی ذکر کنیم. بنابراین این اعتراض و اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی وارد نیست.

راه حل دوم (محقق نایینی)

ایشان بعد از اینکه می‌فرماید این نهی باید حمل شود بر نهی تنزیهی مولوی و اینکه لازم نیست ما آن را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم بر نهی ارشادی، می‌فرماید: به طور کلی نهی از چیزی که مرتبط با واجب است به دو نحو صورت می‌گیرد، گاهی این نهی در واقع به قصد ارشاد به مانعیت متعلق آن از صحت عمل است و اخیری یک نهی مولوی است که در صدد منع و زجر از متعلق خودش است.

۱. در صورتی که این نهی، ارشاد به مانعیت متعلقش از صحت عمل باشد مثل نهی از پوشیدن لباس حریر در نماز، اگر نهی می‌کند از پوشیدن لباس حریر در نماز، لا تلبس الحریر فی الصلوة، اگر گفتیم این نهی ارشاد به مانعیت لبس حریر در نماز می‌کند معنایش این است که می‌خواهد به ما بفهماند که پوشیدن لباس حریر مانع صحت نماز است، بیش از این چیزی استفاده نمی‌شود، اگر چنین باشد نتیجه‌اش این است که مأمور به قیدی پیدا می‌کند، اگر مأمور به مطلق باشد با این نهی مقید می‌شود به عدم لبس الحریر، اگر این نهی اطلاقی داشته باشد نسبت به این قید و امکان این باشد که این قید در آن ذکر شود ولی نشده باشد و گفتند: اقیموا الصلوة به صورت مطلق، اما وقتی لا تلبسوا الحریر فی الصلوة می‌آید، در واقع آن مقید اطلاق می‌شود و دیگر نماز اطلاق ندارد، نسبت به این قید که تا به حال مطلق بود و وجود و عدمش فرقی نداشت با آن نهی مقید می‌شود، زیرا آن نهی ارشاد می‌کند به مانعیت لبس الحریر فی الصلوة، پس یک دسته از نواهی که به چیزی می‌خورند که مرتبط با واجبند، قصد از آنها ارشاد به مانعیت آن منهی عنه از صحت عمل است.

۲. دسته دوم نواهی هستند که مولوی هستند و در واقع متکفل منع از متعلق خودشان هستند، یعنی می‌خواهند بگویند: این عمل نباید انجام شود، یک نهی مولوی، یک حکم انشایی از این نهی استفاده می‌شود، این نهی تارتا نهی تحریمی است و اخیری نهی تنزیهی، اگر نهی تحریمی باشد، نتیجه‌اش تقیید اطلاق مأمور به است، وقتی نهی می‌کند که مثلاً شما در حین نماز روی خود را از

قبله برنگردانید، معنایش این است که این کار ممنوع است، این کار نباید انجام شود، یا سخنی غیر از اذکار و اوراد معتبر در نماز بیان نشود، این معنایش این است که آن نمازی که نسبت به استقبال و رو به قبله بودن مطلق بود، مقید می‌شود به استقبال. اما گاهی این نهی تنزیهی است، اگر نهی تنزیهی باشد اینجا دیگر مستلزم تقیید اطلاق نیست. نهی مولوی تنزیهی اگر متعلق به چیزی شود که با واجب مرتبط است دیگر مستلزم تقیید نیست، زیرا لامنافاة بین تعلق الامر بشیء و بین النهی عن شیء فی ضمنه، نهی مولوی متعلق شود به یک چیزی، در عین حال منافاتی با آن امر نداشته باشد، فرض کنید امر به نماز داریم و یک نهی مولوی که تنزیهی است مثل لا تنظروا الی وجه المرأة الاجنبیه، باید فرض کنیم نهی، نهی تنزیهی باشد، یا لاتصلوا فی مقابل الباب، یا لاتصلوا فی مقابل التمثال نهی می‌کند از اینکه نماز در برابر یک در باز باشد یا از اینکه نماز در برابر یک تمثال و تصویر باشد. این نهی مولوی است ولی تنزیهی نیز می‌باشد، ولی مأموریه را مقید به این امر نمی‌کند، مستلزم تقیید مأموریه نیست، لافی مقام جعل الحکم و لافی مقام الامتثال، می‌گوید: این نهی نه در مقام جعل حکم مستلزم تقیید مأموریه است و نه در مقام امتثال. تا اینجا سخن محقق نایینی این شد که اگر نهی به چیزی که با واجبی مرتبط است متعلق شود تارتا یقصد بها الارشاد الی مانعیه متعلقه عن صحة العمل و اخری یکون مولوبا که متکفل منع و زجر از متعلقش است. در فرض اول، یعنی اگر این نهی ارشاد به مانعیت متعلق از صحت عمل باشد، نتیجه‌اش تقیید مأموریه است، این مستلزم مقید شدن مأموریه بعدم هذا الشیء است، مثل نهی از لبس الحریر فی حال الصلوة با اینکه نهی ارشادی است اما مستلزم تقیید مأموریه است. در صورتی که نهی مولوی باشد دو فرض قابل تصویر است، تارتا این نهی تحریمی است و اخری تنزیهی، اگر نهی تحریمی باشد یسلتزم تقیید المأمور به اما اگر این تنزیهی باشد مستلزم تقیید مأموریه نیست.

عمده سخن اینجاست که ایشان می‌فرماید: لافی مقام جعل الحکم و لافی مقام الامتثال؛ پس فرض ما و صورت مسئله ایشان در این بخش این است که یک واجبی امر دارد، مأموریه واقع شده است، مطلق هم هست، نسبت به این متعلق نهی، وجود و عدمش یکسان است، اما یک نهی هم آمده که تنزیهی است، ما را از کار و چیزی باز داشته است ولی به حد لزوم نرسیده است، انجام ندادن و ترکش ترجیح دارد. ایشان می‌فرماید: این نهی تنزیهی موجب تقیید آن امر نمی‌شود، زیرا منافاتی بین آنها نیست، اولین چیزی که در اطلاق و تقیید مهم است وجود المنافاة است، آنچه باعث می‌شود که ما مطلقاً را تقیید بزینم این است که بین این دو در یک محدوده و بخشی تنافی پیش می‌آید، یک امر می‌گوید: فی الغنم زکاة و دیگری می‌گوید: در غیر غنم السائمه زکات نیست و اینها در یک مورد تنافی پیدا می‌کنند. این تنافی تارتا به حسب مقام جعل است، می‌گوییم: چطور جاعل قانون و کسی که می‌خواهد حکم را جعل و انشاء کند، اینطور حکم را جعل می‌کند، بالاخره از یک طرف می‌گوید مطلق غنم زکات دارد و از طرفی می‌گوید: غنم سائمه زکات ندارد؛ خودش چطور توانسته اصلاً چنین حکمی جعل کند، یک وقت این منافات مربوط به مقام امتثال است و مکلف نمی‌داند بالاخره در مورد این فرض چه باید بکند، یک وقت مولا می‌گوید: اعتق رقبة و یک وقت می‌گوید: لاتعتق رقبة کافرة، بالاخره بین اعتق رقبة که دستور به عتق رقبة مومنه و کافره هر دو را می‌دهد و بین اینکه رقبة کافره را عتق نکن، منافات است. زیرا دلیل اول می‌گوید رقبة کافره را عتق کن ولی دومی می‌گوید نکن.

به خاطر اینکه این منافات برداشته شود، اطلاق را تقیید می‌کنند می‌گویند از اول هم که گفته اعتق رقبة منظورش رقبة مومنه بوده است اساساً تقیید و حمل مطلق بر مقید برای رفع این منافات است، رفع منافات در مقام جعل که یک قانون گذار گرفتار تناقض و

دوگانگی نشده و دو جور قانون وضع نکرده است، لذا مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم و هم برای اینکه مکلف در مقام عمل گیج نشود، بالاخره رقبه مومنه را آزاد کند یا نکند؟ آنجا هم برای حل مشکل منافات حمل می‌کنند، مطلق را بر مقید، پس به طور کلی حمل مطلق بر مقید یا به تعبیر دیگر تقیید اطلاق برای رفع منافات بین دو دلیل است، که یکی مطلق است و یکی مقید، پس این فرع وجود منافات است، اگر منافاتی تصویر نشود دیگر وجهی برای تقیید دلیل مطلق نیست.

حال می‌آییم در اینجا، می‌خواهیم ببینیم در مقام جعل حکم بین این دو دستور منافاتی هست یا خیر؟ تا بخواهیم این نهی تنزیهی را حمل بر یک معنایی کنیم که نتیجه‌اش تقیید باشد. از یک طرف امر داریم به نماز، امر صلوا اطلاق دارد و شامل نماز در مسجد و خانه و حمام و کوه و دشت و هر جایی می‌شود، از یک طرف دستور داریم به عدم انجام نماز در حمام، لاتصل فی الحمام، اگر بخواهیم منافات بین این دو در مقام جعل و انشاء تصویر کنیم به حسب ظاهر این منافات وقتی مطرح می‌شود و پیش می‌آید که متعلق این دو یکی باشد، یک بار بگوید: صلوا فی الحمام و برای بار دوم بگوید: لاتصل فی الحمام، این امکان ندارد که قانون گذار اینطور قانون وضع کند، اگر متعلق دو حکم که بینشان تنافی به نظر می‌رسد یکی باشد، این قابل قبول نیست، اینجا چاره‌ای نداریم جز اینکه مطلق را حمل بر مقید کنیم، اما اگر متعلق‌ها متفاوت بودند، یعنی متعلق امر یک چیز بود و متعلق نهی یک چیز دیگر بود، پس هیچ منافاتی در مقام جعل پیش نمی‌آید و اینجا اینچنین است اینجا امر متعلق شده به صرف وجود الطبیعة، اقیموا الصلوة امر می‌کند به اینکه این طبیعت را باید محقق کنید، موجود کنید، صرف وجود الطبیعه متعلق امر به نماز است، ولی نهی متعلق به صرف وجود الطبیعه نشده است، می‌گوید لاتصل فی الحمام یعنی به یک فرد خاص خورده است و وقتی متعلق امر و متعلق نهی متفاوت شدند دیگر منافاتی بین آنها نیست و تضادی بین آنها وجود ندارد، یعنی چیزی نیست که ما بگوییم این دو حکم گرفتار تضاد شدند.

پس در صورتی که نهی تنزیهی به چیزی که مرتبط با واجب است متعلق شود، در مقام جعل حکم مستلزم تقیید مطلق نیست. در مقام امتثال نیز منافاتی بین این دو دستور نیست، از یک طرف امر مولوی به یک فعل متعلق شده است و از طرف دیگر نهی تنزیهی مولوی به چیزی خورده که مرتبط با این واجب است. چرا در مقام امتثال منافات نیست؟ می‌گوید: امر به صرف وجود الطبیعه که در مثال ما نماز است، معنایش چیست؟ معنایش این است که مکلف می‌تواند هر فردی از افراد این طبیعت را که خواست اتیان کند، یعنی یک نوع ترخیص به مکلف در تطبیق مأموره با هر فردی از افراد این طبیعت، صلوا یا اقیموا الصلوة معنایش این است که تو مجازی نماز را در حمام، خانه، بیابان یا مسجد بخوانی و این فرقی نمی‌کند، آن فردی که شما طبیعت را در ضمن آن می‌خواهید موجود کنید، مکروه باشد و یا مکروه نباشد، فرقی نمی‌کند ثوابش بیشتر باشد یا کمتر باشد، فضیلتش بیشتر یا کمتر باشد، پس بین این دو دستور تنافی نیست، یعنی از یک طرف رخصت به ایجاد این طبیعت در ضمن هر فردی بدهد و از این طرف نیز بیان کند که یکی از این افراد فضیلتش کمتر است، وقتی منافاتی در مقام امتثال نیست و به این فرد رخصت داده شده که آن طبیعت را در ضمن یک فرد مکروه که مصحلت کمتری دارد انجام دهد دیگر بینشان منافاتی نیست تا بخواهیم سخن از تقیید اطلاق به میان بیاوریم. پس محقق نایینی می‌فرماید: در صورتی که نهی تنزیهی مولوی باشد نه به حسب مقام جعل و نه به حسب مقام امتثال منافاتی بین آنها نیست. به حسب مقام جعل که می‌گویند متعلق‌ها متفاوت است و تضادی بینشان نیست تا به دنبال رفع تضاد باشیم، به حسب

مقام امتثال نیز هم می‌تواند سایر افراد را انجام دهد و هم فردی که از نظر درجه مصلحت از بقیه افراد پایین‌تر است. پس مشکلی به حسب مقام امتثال نیست.

بله اگر این نهی مولوی تحریمی باشد و این فرد محرم به گونه‌ای باشد که قابل اجتماع با آن طبیعت نباشد، یعنی وقتی یک فرد را حرام می‌کنند، معنایش این است که آن رخصتی که قبلاً داده شده بود که شما این طبیعت را در ضمن هر فردی می‌توانید اتیان کنید این رخصت دیگر دایره‌اش آن مقدار وسیع نیست و این باعث می‌شود که آن محدوده کمتر شود یعنی آن مطلق مقید شود در جایی که نهی تحریمی مولوی باشد ما چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم آن مطلق مقید شود.

پس راه حل ایشان در قسم دوم این است که در مثل نماز در حمام که نهی دارد، این نهی یک نهی تنزیهی مولوی است که به هیچ وجه باعث تقیید آن مطلق نمی‌شود، زیرا ما وقتی یک مطلق را باید مقید کنیم که بین این دو منافات باشد و در مانحن فیه نهی تنزیهی مولوی از نماز در حمام با امر به نماز منافاتی ندارند، لا فی المقام الجعل و لا فی المقام الامتثال و چون منافاتی بین اینها نیست که توضیح دادیم، (چرا در مقام جعل منافات نیست؟ چرا در مقام امتثال منافات نیست؟ به چه دلیل ما بیایم این نهی را از ظاهرش برگردانیم و حمل بر ارشاد کنیم کما فعله محقق الخراسانی ما می‌گوییم امر سر جای خودش است و عبادت امر دارد و این وقوعش در حمام نهی دارد و نهی آن نیز مولوی است و تنزیهی است و هیچ مشکلی وجود ندارد که یک چیزی عبادت باشد اما مکروه هم باشد، یک منقصتی در آن باشد، نه اینکه این لاتصل فی الحمام بخواهد ارشاد کند ما را به آن منقصت یا ارشاد به سایر افرادی کند که مصلحتشان بیش از این فرد است نه این نهی مولوی و تنزیهی است و مستلزم تقیید اطلاق امر به عبادت نیز نمی‌شود فقط ما از این استفاده می‌کنیم که یک فردی در بین این افراد وجود دارد که هرچند اتیان به آن مانعی ندارد و به ما رخصت داده شده برای اتیان به آن امر ولی در عین حال مکروه است.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۶۲.